سیدمحمد خاتمی در مراسم تجدید میثاق اعضای مجمع روحانیون مبارز با آرمان‌های امام خمینی(ره):

جمهوری اسلامی می‌تواند برآورنده نیازهای زمان ما و خواسته‌های مردم باشد

اعضای مجمع روحانیون مبارز دوشـــنبه شب(۱۷ بهمن ماه) با حضور در حرم مطهر امام خمینی(س) با آرمان‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران تجدید میثاق کردند.

به گزارش خبرنگار جماران، در این مراســم که آیت الله سید محمد موسوی خوئینی‌ها دبیرکل و حجت الاسلام و المسلمین ســید محمد خاتمی رئیس شورای مرکزی حضور داشـــتند، اعضای مجمع روحانیون مبارز با حضور بر مزار امام راحل به مقام شامخ ایشان ادای احترام کرده و ضمـــن قرائت فاتحه یاد و خاطره ایشـــان را در چهل و چهارمین فجر انقلاب اسلامی گرامی داشتند.

در حاشـــیه این مراسم، جلســـه مجمع روحانیون مبارز با حضور یادگار امام حجت الاســـلام و المســـلمین سید حســـن خمینی برگزار شد. در این جلسه، حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی طی سخنانی با تأکید بر اینکه در عظمت امام تردیدی نیست، گفت: امام شخصیت ممتازی است که به لحاظ عرفانی، حکمی، فقهی و سیاسی انسان بزرگی است و همین که ایشان به کمک این ملت بزرگ توانســـتند یک رژیم استبدادی وابسته را سرنگون کنند، مســـأله مهمی است. رئیس شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز افزود: من عظمت امام را از این جهت که بنیانگذار جمهوری اسلامی است، می‌دانم؛ «جمهوری» به همان معنا که در دنیا هســـت و «اسلامی» هم به شکلی که در آســـتانه انقلاب معرفی و بر اساس آن از مردم رأی گرفته شـــد. اما امروز نمی‌دانیم آیا باید به خاطر پیروزی انقلاب جشن بگیریم و خوشحال باشیم یا آنکه به خاطر انحرافی که در مســـیر آن ایجاد شده عزادار باشیم؟! این مســـأله بسیار مهم است و باید مشخص کنیم که امروز از چه چیزی دفاع می‌کنیم.

وی ادامه داد: البته معتقدم برخی انحرافات در زمان امام هم بود، ولـــی امام بحمدالله در اواخر عمرشـــان گفتند، «ان‌شاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام باز گردد». ولی در آنچه عملا واقع شـــد، ما چندان آثاری از تحقق این سخن ایشان را نمی‌بینیـــم. یعنی اگر امروز می‌خواهیم از امام دفاع کنیم باید بگوییم ایشان چه می‌خواستند و اگر آن اهداف تحقق پیدا می‌کرد چه می‌شـــد؟ سپس بگوییم عملا چه چیزی تحقق پیدا کرد و باید چه کار کنیم که به معیارهایی که معرفی شد، برگردیم؟!

خاتمی با اشـــاره به اینکه آنچه کـــه در ۱۲ فروردین به آن رأی داده شـــد، «جمهوری اسلامی» بود، یادآور شد: البته جمهوری اســـلامی دارای ابهام است؛ حقیقت اسلام مشـــخص اســـت، ولی اســـلام در عرصه اجتماعی باید به صورتی باشـــد که بتواند با جمهوریت ســـازگار شود. نمی‌خواهم بگویم با قصد و غرض، ولی متأســـفانه آنچه که اتفـــاق افتاد چیز دیگری بود. وی با اشـــاره به اینکه امام پیشـــنهاد دهنده جمهوری اســـلامی بودند، تصریح کرد: معتقدم جمهوری اسلامی می‌تواند برآورنده نیازهای زمان ما، خواسته‌های مردم و گشاینده راهی به سوی یک زندگی بهتر باشد که این ملت مستحق آن است. امیدوارم خـــدای متعال ما را در دفاع از امام یا لااقل اعلام این امور که امام را با کدام موضع می‌شناسیم و اینکه ایشان و مردم چه می‌خواستند و اگر از آن مسأله انحرافی پیدا شده باید چه کار کنیم که از آن انحراف نجات پیدا کنیم، موفق کند تا بتوانیم در جهت مرضی رضای خودش و مصحلت مردم، کشور و جامعه عمل کنیم. معتقدم می‌توانیم آرزوهای یاد شده را از مبانی امام استخراج کنیم، چرا که امور چندان پوشیده‌ای نیست. رئیس شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز گفـــت: گرچه دیگران هم ســـعی می‌کنند روال و روشی که خودشـــان اتخاذ کرده اند را به نحوی منتسب به امام کنند، ولی من معتقدم امام همان کسی است که «جمهوری اسلامی» را پیشـــنهاد داده و مردم هم به آن رأی داده انـــد، ولی در عمل آنچه که رخ داد انحراف از آن مسیر است. وی در پایان گفت: مهم این است که خداوند به ما توفیق بدهد، اولا راه را بشناســـیم و ثانیا توفیق پیدا کنیم راهی که باید برویم را طی کنیم.

آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها:

اعتماد مردم نقطه اصلی قدرت امام بود

آیت الله ســـید محمد موســـوی خوئینی‌ها دبیرکل مجمـــع روحانیون مبارز با تأکید بر عظمت شـــخصیت امام خمینی(س)، گفت: انصافا مردم هم قـــدردان این نعمت بودند، امـــا بنده و امثال بنده مثـــل فرزندان پدری هســـتیم که از دنیا رفته و یک ثروت عظیم هـــم در اختیار بچه‌هایش گذاشـــته و ما بی عرضه‌ها فکـــر کردیم این ثروت عظیم دیگر کار می‌خواهد چه کند؟!

به گزارش خبرنگار جماران، آیت الله ســـید محمد موسوی خوئینی‌ها در سخنانی در حرم امام خمینی گفت: هرچه فکر می‌کنم خودم را کوچک‌تـــر از آن می‌دانم که بتوانم راجع به عظمت امام و بزرگی کاری که انجام داد، چیـــزی عرض کنم. من واقعا خودم را ناتوان می‌بینم و زبانم الکن اســـت. کار عظیمی که امام کردند در عین ناباوری بسیاری از رجال سیاسی با تجربه آن زمان بود. چیزهایی که عـــرض می‌کنم خودم دیده‌ام و شـــنیده‌ام و هیچ کدام از روی کتاب نیست.

دبیرکل مجمـــع روحانیون مبارز تأکید کرد: رجال سیاسی باتجربه کاری را که امام انجام دادند جزو نشدنی‌ها و ناممکن‌ها می‌دانستند. نام نمی‌برم؛ ان شاء الله نیت و قصد همه آنها خیر بوده اســـت. یعنی حتی زمانی که مردم دنبال امام آمـــده بودند برای چیزی که امام گفته بود، آنها می‌گفتند، «چون امام در نجف است و(به تعبیر من) خیلی نمی‌داند سیاست چیست، یک چیزی فرموده اند»؛ اینکه شاه باید برود، برای آنها یک چیز عجیب و غریب بود.

وی افزود: امروز شاه اینقدر در ذهن ما حقیر شـــده اســـت که به راحتی گفته و شـــنیده می‌شود و شاید نسل امروز فکر کنند که مگر این کار چه چیزی بوده است؟! ولی آن زمان بسیاری از رجال سیاســـی با تجربه و خوب می‌گفتند یعنی چه؟ اما کاری که باورشـــان نمی‌شد را امام شـــروع کردند و تا آن جایی در من در ذهنم هســـت، حتی در میان علما و روحانیون بزرگ آن زمان هم یادم نمی‌آید کســـی در ابتدا در این مسأله با امام همفکر و موافق بودند. آیت الله موســـوی خوئینی‌ها ادامه داد: من گمـــان می‌کنم دیگران وقتی دیدند مردم ایـــن حرف را پذیرفته اند، همه آمدنـــد؛ چه علمـــای بزرگ و فضـــلا و چه سیاســـیون. کار عظیمی بود و شاید برای ما هم که کمی آن ایام یادمان رفته است، باید به ذهنمان بیاوریم که چه خبر بود تا بفهمیم چه اتفاقی افتاد. یک رژیم با سابقه که همه آن را کمـــک می‌کردند، از جایی که شـــاه فکرش را نمی‌کرد این صدا بلند شد. شاه فکر همه جـــا را کرده بود، اما فکر اینجا را نکرده بود که از درون حوزه علمیه قم یک روحانی بیاید و بســـاط سلطنت را به هم بریزد. تمام رجال سیاسی را یا خانه نشین و یا آواره کرده بود و از کشور فرار کرده بودند.

وی اظهار داشـــت: در این زمینه واقعا خودم را ناتوان می‌بینم و زبانم الکن است که بتوانم تصویر آن روزگار را امروز بیاورم و ترسیم کنم که چه خبر بود و بفهمیم امام چه کار عظیم غیر قابل باور را باورمند کرد و بعد هم انجام شد. ولی به قیمت خیلی تلاش‌ها، هزینه‌ها، رنج‌ها و سختی‌های امام و کسانی که قبول داشتند و دنبال امام بودند.

دبیـــرکل مجمـــع روحانیون مبـــارز یادآور شـــد: برای اولین بار بود که ایران یک رأس حکومتی پیدا می‌کرد که یک آدم دانشمند بود. یعنـــی واقعا در تاریخ ایـــران هرچه ما یادمان هســـت ســـلاطین آدم‌های حداقل دانشـــمند نبودند؛ حالا هرچه بودند. بعد از جهت انسانی، اخلاقی و همه فضائل، این هم اولین بار در ایران چنین اتفاقی می‌افتاد. البته من خیلی تاریخ بلد نیســـتم و اگر قبلا بوده، من حداقل نمی‌دانم. این هم مســـأله بسیار مهمی بود که اتفاق افتاد؛ شـــخصیتی با این ســـطح از علم، دانش، تقوا، فهم، فقه، اصول، فلسفه و یک کنشگر سیاسی هم بود.

وی افزود: مطلب دیگر اینکه پیوند در زمان امام بیـــن مـــردم و رأس حکومت هم برای اولیـــن بار اتفاق افتاد. من بـــاز هم یاد ندارم و در کتاب هم نخوانده ام که آیا در گذشـــته میان ســـلاطین ایران کسی بوده که با مردم اینقدر پیوندش قوی و نزدیک باشد؟! اولین بار یک کســـی در رأس حکومـــت اینقدر با مردمش پیوندی عمیق داشـــت؛ آن آمدن و آن رفتنـــش. مدتی هم که در رأس حکومت قرار داشـــت واقعا ایران بسیار در تلاطم بود؛ چه تلاطم جنگ و چه تلاطم کسانی که به هر حال همچنان طمع داشتند این بساط را به هم بریزند و این بازی را به هم بزنند.

آیت الله موســـوی خوئینی‌ها اظهار داشت: یادتـــان هســـت که ایـــن دوســـتان خیلی دلخوشانه می‌گفتند شـــش ماه بیشتر دوام نمی‌آورد و فکر نمی‌کردند که یک روحانی از قم با نعلین و تسبیح بتواند حکومت نگه دارد. همه کسانی که به رأس حکومت آمده‌اند با چکمه و با زدن، کشـــتن و شمشیر آمده اند و این آقا با ســـخنرانی آمده است. برای آنها چیز عجیب و غریبی بود و امام این پیوند را بـــا مردمش پیدا کرد و تا آخر هم این پیوند بود. روحیاتی که ایام جنگ در جوان‌ها بود، شوخی نیســـت؛ خود امام سخنانی دارند که می‌گویند، جوان‌ها «می‌آیند پیش من ـ یک دفعـــه و دو دفعه نه، زیـــاد ـ و از من تقاضا می‌کنند که تو دعا کن که ما شهید بشویم». به هر حال یک کســـی آمده و توانسته قلوب ملتی را اینقدر جذب به رأس حاکمیت کند، ایـــن یک پدیده عجیب و غریب و ســـرمایه عظیمی است.

وی یادآور شـــد: انصافا مردم هم قدردان این نعمت بودنـــد، اما بنده و امثـــال بنده مثل فرزندان پدری هســـتیم کـــه از دنیا رفته و یک ثروت عظیم هـــم در اختیار بچه‌هایش گذاشـــته و ما بی عرضه‌ها فکـــر کردیم این ثـــروت عظیم دیگر کار می‌خواهد چه کند؟! همین که هست از یک گوشه‌اش می‌خوریم! یعنی ما در این ســـال‌ها هیچ فکر نکرده‌ایم کـــه باید تولیـــد هم کنیم. گمـــان می‌کنم مشکل ما این اســـت که آن ثروت و سرمایه را مولـــد نکرده‌ایم و فقط آن را مصرف کرده ایم؛ و امروز رسیده‌ایم به جایی که احساس می‌کنیم هم آن دارد کم می‌شود و هم انگار ما عادت کرده ایـــم به اینکه فقط بخوریم و راه تولید آن ســـرمایه و ثروت را نداریم. انگار کاری که امام می‌کرد برای اینکه آن اعتماد را جلب کند، را نداریم.

دبیرکل مجمـــع روحانیون مبارز تأکید کرد: یـــک کار را امام انجـــام داد که خیلی عظیم و با عظمت اســـت و آقایان هم اشاره کردند، ولـــی مـــا آن راه را ادامه ندادیـــم؛ یعنی به نظرم مشکل این اســـت که ما ادامه ندادیم و همچنان به سرخوشی آن همه محبوبیت، ثروت و سرمایه زمان را گذرانده ایم و اصولی را که امام بر اســـاس آنها موفق شـــد آن کار عظیم را انجام بدهد و آن اعتماد را در مردم ایجاد کند، انگار کنار گذاشـــتیم و فراموش کردیم.

وی افزود: به هر حـــال ما هر طور بخواهیم بـــه این قضیه نگاه کنیم، این مردم و اعتماد مردم نقطه اصلـــی و مرکزی قدرت امام بود و مـــا این را از دســـت داده ایم. یعنی در اثر بی عرضگی ما، این اعتماد مردم را از دســـت داده‌ایم و به یک چیزهایی چســـبیده ایم که فکر می‌کنیم آنها خیلی مهم است. من نسبت به کسانی که بعد از امام در سطوح مختلف، چه رهبری و چه سطوح پایین تر، مملکت را اداره می‌کردند، هرگز ذره‌ای با سوء ظن نگاه نمی‌کنم. یعنی هرگز فکر نمی‌کنم آنها اهل دنیا و ریاست و شهوات بوده‌اند و به این دلیل مشکل ایجاد کرده‌اند.

آیت الله موســـوی خوئینی‌ها ادامه داد: همه آنها می‌خواستند کار خوبی انجام دهند، ولی خیلی‌ها به اصول کار توجه نکردند و اصول از دست رفت. آدم‌ها بد نیستند و حتی بعضی از آنها خیلی هم خوب هستند و از من و شما هم بهترند، ولی چون آن اصول را از دســـت داده‌اند، به نظر من امروز اعتماد مردم خیلی شکننده شده است.

من آمار نـــدارم، ولی در مجموع احســـاس می‌کنم که وضع دنیای مردم خوب نیست؛ من با احتیاط می‌گویم «خوب نیســـت»، و الّا از هرکس می‌شـــنویم می‌گویند، «خیلی بد است».

وی در پایان با اظهار این عقیده که از سوی دیگر وضع دین هم خوب نیســـت، تصریح کرد: تا آنجایی که من می‌فهمم، وضع دین و باورها و اعتقادات دینی خیلی عجیب و غریب و ضعیف شده است.

یعنی به هر حال ما مدعی هر دو بوده ایم. من گمان می‌کنم ما خوب نفهمیدیم که اصول اساســـی امام برای اداره کشور چه بود و لذا به امور حاشـــیه ای چسبیدیم و آن اصول از دســـت رفت. ان شاء الله خود خداوند ملت و مملکـــت را از خطراتی که تهدیدش می‌کند نجات دهد.

علی مطهری:

اگر شهید مطهری زنده بود بسیاری از حوادث بعد از انقلاب به شکل دیگری اتفاق می‌افتاد

علی مطهری فرزند شـــهید مطهری بخشی از خاطرات خود از روزهای منتهی به انقلاب را در گفتگو با ســـایت جماران بازگو کرد.

در ایام ســـالگرد پیروزی انقلاب اســـلامی ایران هستیم. علاقه‌مندیم خاطرات حضرتعالی را درباره نقش اســـتاد مطهری در ماه‌های پایانی منتهی به انقـــلاب به ویژه از هنگام ورود حضرت امام در ۱۲ بهمن و استقرار ایشان در مدرسه علوی بگویید.

اســـتاد مطهری در سال‌های منتهی به انقلاب، به شدت نگران آینده نهضت اســـلامی بـــود. چون گروه‌های چپ و ســـازمان مجاهدین خلق خیلی فعال بودند؛ عده‌ای از انقلابیون به این‌ها گرایش پیـــدا کرده بودند و یک نوع چپ‌زدگی و مارکسیســـت‌زدگی حتی در بین انقلابیونِ موجه و برخی روحانیون پیدا شده بود. امام خمینی(ره) در ســـال‌های ۵۶ و ۵۵ در نجـــف حضور داشـــت و ۷۸ ســـاله بود، لذا ممکن بود در ســـال‌های بعد از دنیا برود و نهضت به دست گروه‌های چپ بیفتد، به همین دلیل شهید مطهری به شـــدت نگران این موضوع بودند. پس از رحلت حـــاج آقا مصطفی خمینی کـــه امام فرمود از الطاف خفیه الهی بود، شـــهید مطهری متولی برگزاری مراسم ترحیم شدند. ایشان با همکاری جمعی از مبارزان و دوستان‌شان، در مسجد ارک تهران مجلس ختم برگزار کردند که بســـیار اســـتقبال شـــد و مردم زیادی در آن شـــرکت کردند. در ادامه حوادث قم، چهلم شهدای قم، حادثـــه تبریز و... اتفاق افتاد و چند ماه مانده به پیروزی انقلاب شهید مطهری خیلی فعال شدند.

هـــم در زمانی که امام در نجف بودند و هم زمانی که به طرف فرانسه و نوفل‌لوشاتو حرکت کردند و آنجا مستقر شدند، پیام‌های زیادی از طرف ایشان به شهید مطهری می‌رســـید و رد و بدل می‌شد. برای نمونه زمانی که آیت الله منتظری می‌خواســـت به دیدن امام در نوفل‌لوشاتو برود، شب به منزل ما آمد و می‌خواستند برای هماهنگی برخی مســـائل با هم گفتگو کنند. آن شب اتفاق جالبی افتاد. تیمســـار مقدم همراه با ثابتی معاون خود که آدم خشنی بود، ناگهانی درب منزل ما را زدند و وارد شدند. آنان از رفتن آیت الله منتظری به فرانسه اطلاع داشتند و آمده بودند پیامی به امام پیام بفرســـتند. من از پشت در صحبت‌ها را گوش می‌کردم، شـــنیدم که تیمســـار مقدم و ثابتی به آیت الله منتظری می‌گفتند: «شـــما از قول ما به امام پیام دهید که پشـــت صحنهٔ این نهضت، کمونیست‌ها هستند، همه تلاش‌هایی که انجام می‌شود به نفع کمونیســـت‌ها تمام خواهد شد و آنان حکومت را به دست خواهند گرفت».

آیـــت الله منتظری جوابی دادند و بعد اشـــاره کردند که شـــما چرا این قدر خشـــونت می‌کنید و دیروز در نجف آباد فلان کار را کردید. شـــهید مطهری نکته دقیقی را مطرح کردند و گفتند که «اگر شما مخالف مارکیسسم هستید، پس چرا کتاب‌های مارکیسستی به آسانی چاپ و به راحتی توزیع می‌شـــود و به نوعـــی از طرف دولت حمایت می‌شـــود؟! این کار شـــما برای تضعیف نهضت اسلامی اســـت و من اسم این مارکسیسم را مارکیسسم دولتی می‌گذارم». تیمسار مقدم و ثابتی جواب درستی برای سخنان شـــهید مطهری نداشتند. آنها پیام خود را منتقل کردند و رفتند. اتفاقاً وســـط جلسه، آقای‌هاشمی رفســـنجانی در زد و به خانه ما آمد. به ایشان گفتیم که الان چنین جلسه‌ای اســـت اما آقای‌هاشمی وارد جلسه نشد و به اتاق دیگری رفت.

بعد از اتمام جلســـه، آقایان شـــهید مطهـــری، آیت الله منتظری وهاشـــمی رفســـنجانی با یکدیگر گفتگوهایی داشتند. صبح من آیت الله منتظری و پدر را به فرودگاه مهرآباد رساندم.

آیت الله منتظری با گرفتن کارت پرواز آشـــنا نبود، پدر ما کمک کرد، ایشـــان کارت پرواز گرفت و عازم فرانسه شد و ما به منزل برگشتیم. بعد از تقریبا ۲۰ روز، شهید مطهری به پاریس سفر کردند و در نوفل‌لوشاتو به دیدن امام رفتند. من فکر می‌کنم شهید مطهری طرح شورای انقلاب را با امام مطرح کردند که مورد قبول ایشان واقع شد.

لذا امام، شهید مطهری را مأمور کرد تا اعضای این شورا را بـــه من معرفی کنید تا موجودیـــت آن را اعلام کنم. شـــاید درباره چند نفر صحبت شد که آنها هم در شورا باشند.

وقتی شهید مطهری به تهران آمدند افرادی مثل شهید بهشتی،هاشمی رفسنجانی، مهدوی‌کنی، باهنر و موسوی اردبیلی را جمع کردند و پیام امام را به آنها رساندند که باید چنین شورایی تشـــکیل دهیم. آنجا درباره اعضای اولیه صحبت شـــد و بعدا افراد دیگری اضافه شدند.این نکته مهمی بود که امام تشـــکیل هســـته اولیه شورای انقلاب را برعهده شهید مطهری گذاشت و نشانه اعتماد بسیار زیاد امام به ایشـــان است. خاطرم است که چند روز قبل از ۱۲ بهمن، ما ســـر سفره شام بودیم که تلفن زنگ زد و پدر گوشی را برداشتند. آن طرف مرحوم حاج احمـــد آقا بود که پیام داد امـــام می‌خواهد به زودی به ایران بیاید.

مقداری چهره پدر تغییر کرد، من در چهره ایشان حالت خوشـــحالی و نگرانی را دیدم. خوشحالی از بابت اینکه امام بـــه ایران می‌آید و از طرف دیگـــر نگران جان امام بودند.شهید مطهری بلافاصله با برخی از نیروهای مؤتلفه اسلامی مثل عســـگراولادی و محمد اسلامی و دیگران تماس گرفتند و از آن‌ها خواستند که صبح زود به منزل ما بیایند. شـــاید ساعت چهار صبح بود که آمدند، جلسه تشـــکیل شـــد و گفتند ما باید کمیته استقبال تشکیل دهیم و آنجا هستهٔ کمیتهٔ استقبال از امام شکل گرفت. شـــهید مطهری با اینکه اهل کارهـــای اجرایی نبود، اما به خاطـــر جلوگیـــری از نفوذ مجاهدین خلـــق و افراد فرصت‌طلب، شخصاً ریاست این کمیته را برعهده گرفتند و تـــا روز دوازده بهمن که امام وارد ایران شـــدند تمام جزئیات را زیر نظر داشتند، اینکه ورود امام چگونه باشد و مسیر چگونه باشد و... را ایشان مدیریت می‌کردند.

ادامه در صفحه۱۲

نگاه

سیگنال‌های خاتمی به عقلای سیاست

مخاطبان بیانیه خاتمی چه کسانی هستند؟

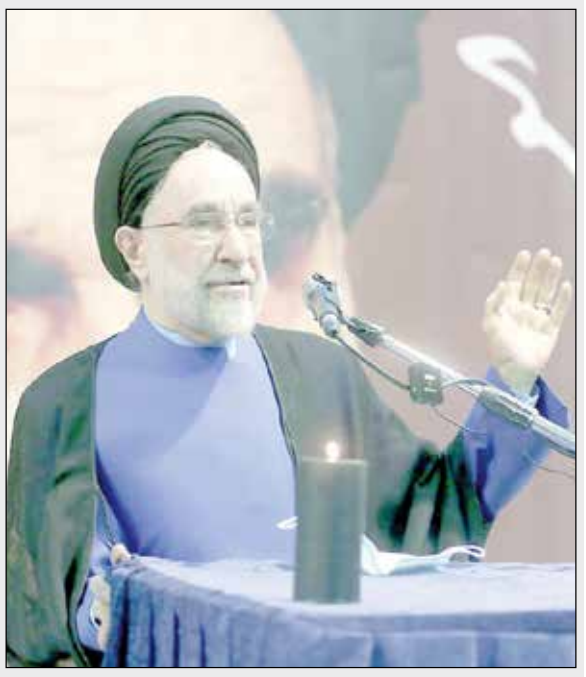

«اصلاح طلبی به شـــیوه و روال تجربه شده، اگر نگوییم ممتنع شده است، دست کم به صخره ستبر بن بست برخورد کرده است و مردم حق دارند از آن مثل خود نظام حاکم ناامید باشند.»

این جملات نه بخشـــی از اظهارات و تحلیل‌های یک کارشـــناس یا فعال سیاســـی که بخش مهمی از بیانیه مهم ســـیدمحمد خاتمی رئیس دولت اصلاحات است که ضمن بیان نقدهایی صریح و بی پرده به عملکرد برخی نهادهای مهم حاکمیتی، جریان سیاسی متبوع خود را نیز به نقد کشیده و پیشنهاد نهایی خود برای آینده پیش روی جریان اصلاحات را علنی کرد.

در روزی که رهبری انقلاب فرمان عفو گسترده محکومان و متهمان حوادث اخیر را صادر کرد، در ســـویی دیگر بیانیه بلند و مهم سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات بازار خبرهای سیاســـی را شلوغ تر کرد؛ بیانیه ای که در آن از یکســـو بر عدم علاقه اش برای بازگشت به قدرت تأکید شده بود و ســـوی دیگر راهکارهایی برای مهـــار بحران و عبور از تنگاهای فعلی کشور بیان شده بود.

رئیس دولت اصلاحات دراین بیانیه ضمن مُهر تایید زدن بر نارضایتی‌های گسترده از ساختار سیاسی کشور، صراحتا به اشتباهات حکمرانی در کشور هم اشـــاره کرده و می‌گوید، «آنچه امروز آشکار است، نارضایتی گسترده است و اشتباه بزرگ نظام حکمرانی کشور اینست که جلب رضایت بخش کوچکـــی از جامعه را که به خود وفادار می‌داند به قیمت افزایش نارضایتی اکثریت جامعه که گرفتار مشـــکلات فراوان است و متأسفانه امید به آیندهٔ بهتر را از دست داده است، مدّ نظر قرار داده است».

خاتمی بعد از تشـــریح دلایل این نارضایتی‌هـــا، کم هزینه ترین و پرفایده ترین راه برون رفتن از بحران را معرفی کرده و معتقد اســـت، «به نظر من «اصلاح خود» هم در ســـاختار و هم رویکرد و هم رفتار، کم هزینه ترین و پرفایده‌ترین راه برون رفتن از بحران است. به صراحت می‌گویم که باید به توقع و خواست ملت تمکین کرد و ملت را فراتر از نسل ما و نسل‌هائی که در انقلاب و حتی اصلاحات حضور داشـــتند دانست. اصلاح خود نام دیگر دفاع از همان آرمانها و خواســـت‌هائی اســـت که ملت داشته و از جمله در انقلاب آن را آشـــکار کرده است و نه بازگشت به آن شیوه از اصلاحاتی که در اثر سرسختی حاکمیّت و نیز خطاهای خود ناتمام ماند».

خاتمی البتـــه بعد از بیان راهکارهایش، خط بطلان بر هر گونه ادعا مبنی تلاشـــش برای بازگشت به قدرت می‌کشـــد و می‌گوید، «من نه به سودای بازگشت به قدرت، بلکه برای گشودن راهی به سوی مهار بحران و عبور از تنگناها آنچه را گفته و نوشته ام به نوعی تکرار می‌کنم».

خاتمی اما در این بیانیه تنها ســـاختار سیاسی حاکم را مخاطب قرار نداده اســـت. او در فاصله یک ســـاله تا انتخابات مجلس، به نوعی تکلیف جریان اصلاحات را روشن کرده و مسیری جدید را پیش روی آنان قرار داده است.

رئیـــس دولت اصلاحات شـــیوه اصلاح طلبی رایج و تجربه شـــده را که بر اساس آن حضور در قدرت به هر قیمتی از یک سو و درخواست از مقامات بالادستی برای اصلاح که از نگاه او گوش شنوایی هم برای آن وجود ندارد، از سوی دیگر را، شیوه ای به بن بست رسیده می‌داند و عبور مردم از اصلاح طلبی را حق مردم دانسته است.

خاتمی به نوعی عبور از اصلاح طلبی را تایید کرده و از به بن بست رسیدن راه اصلاح خواهی و اصلاح طلبی به شـــیوه سابق سخن می‌گوید و معتقد اســـت که باید جزیره‌های جدا فارغ از خط و ربط‌های سیاســـی کنار هم باشند و به سمت اصلاح پیش بروند.

او کـــه گویا تلاش صـــرف اصلاح طلبان برای تغییر در رویه‌ها و ســـاختار حاکمیت را کافی ندانســـته، معتقد اســـت اگر ایـــن بخش‌های جدا از هم کنار یکدیگر باشند شاید حاکمیت به سمت اصلاح بروند، «اگر راه اصلاح خواهی و اصلاح طلبی به شـــیوه ســـابق به بن بست رســـیده است و اگر اصلاح طلبی ظرفیتی بیـــش از اصلاح طلبان به معنای متعارف دارد- که دارد، می‌تـــوان گفت و امیدوار بود که اگر ایـــن جزیره‌های جدا از هم به هـــم بپیوندند و خود را در کنار مردم و آشـــنا بـــا دردهای مردم و دغدغه دار نســـبت به کشور و صلاح آن نشان دهند و بی‌لکنت زبان و با شفافیت و نیز با اتخاذ شـــیوه‌های مدنی خشونت پرهیز صدای خود را به جامعه و حاکمیت برسانند شاید (و البته شاید) حاکمیت را هم وادار به تغییر رویه و پذیرش اصلاح گردانند».

اما خاتمی در این پیام تنها پالس‌ها را به سمت جریان متبوع خود نفرستاد است، بلکه سیگنال‌هایی مهم را روانه اردوگاه اعتدالیون و عقلای سیاسی دیگر جریانات سیاسی نیز کرده است؛ آنها که از نگاه او فارغ ازخط و ربط جریانی و حزبی، در قامت «دلســـوزان نظام»، خواســـتار تغییر ساختار و رویکردها هستند و البته از اوضاع ناراضی مردم نگرانند.

آنجـــا که می‌گوید، «در این برهه از زمان نباید خود را اســـیر اصطلاحات و نیز تقســـیم بندی‌های طبیعی یا مصنوعی کرد. اصلاح طلبان بخشی از جامعه متکثر هستند.

فراوانند افرادی که در جبهه اصولگرایان بوده (و هســـتند) و نیز وابســـته به جبهه‌های نام و نشـــان دار یا بی نام و نشـــانند و نیز بسیارند نخبگان، اندیشمندان و وطن‌خواهانی که خود را وابسته به جبهه ای نمی‌دانند ولی از اوضاع ناراضی و نســـبت به آینده کشور نگرانند و خواستار تغییر ساختار و رویکرد و رفتارند ولی براندازی را به خصوص با خطراتی که برای مردم و کشور دارد توصیه نمی‌کنند.»

امـــا این فراخوان برای همراهـــی در جهت تغییر ســـاختارها و رویکردها مسبوق به سابقه نیز هست.

انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ و مجلس ۹۴ از جمله ادوار انتخاباتی بودند که طیف اعتدالی و اصلاح طلب در کنار یکدیگر گام‌های سیاسی-نتخاباتی را برداشـــتند. گرد هم نشستن حســـن روحانی، خاتمی، آیت الله‌هاشمی، سیدحسن خمینی و ناطق نوری برون دادنش کنار زدن طیف خاصی بود که آن روزها در ساختار اجرایی و تقنینی کشور حضور داشتند.

اما امروز گردش روزگار بار دیگر حاکمیت سیاســـی را یکدست کرده و باز هم یک طیف دســـت برتر را در برخی ساختارها و نهادهای سیاسی دارد؛ شـــاید همین امر هم خاتمی را بر آن داشته که بار دیگر عقلای قوم را به سمت همنشینی برای عبور از این مرحله فرا بخواند.

اما شاید این بار یک تفاوت وجود داشته باشد و آن، تفاوت در طیف بندی منتقدان وضعیت فعلی است.

این روزها در اردوگاه منتقدان شرایط فعلی تنها اصلاح طلبان و اعتدالیون حضـــور ندارند، بلکه چهره‌های شـــاخص از جریان اصولگرا که نگاه اصلاح گرایانه و میانه رو دارند نیز حضور دارند که بر این اعتقادند باید به ســـمت تغییر رفت. آنها تســـلط یک طیف سیاسی بر ســـاختارهای حاکمیتی را خطری جدی برای نظام محسوب می‌کنند.

شـــاید از همین روست که می‌توان انتظار داشـــت اگر این فراخوان گوش شـــنوایی داشـــته باشـــد این بار دور میز چهره‌هایی دیگر نیز بنشـــینند؛ چهره‌هایی اعتدالی از درون جریان اصولگرا چون علی لاریجانی که آنها نیز طعم برخوردهای آن جریان خاص را چشیده‌اند... .